

^၃ .ht t ps ://B ၚ n i r /d g ၁ ၃ ၄ ၆ .

ایران نیز برای رساندن کمک به مسلمانان غزه علاوه بر فشار دیپلماتیک بر اسرائیل و آمریکا، از ابزار تهدید و بستن باب‌المندب توسط یمن نیز استفاده می‌کند تا اسرائیل را ناچار به باز کردن گذرگاه‌ها کند. رسانه‌ها حتی از فاسد شدن و تأخیر در رسیدن کمک‌های واسله به غزه، به دلیل پیچیدگی تشکیلات جدید توزیع که تحت نظر بنیاد تازه آمریکایی و اسرائیلی است، خبر داده‌اند. زنان و کودکان در صف دریافت غذا با حمله‌های پهنپادی و شلیک‌های مستقیم کشته می‌شوند.^۴

مقامات اسرائیلی تأکید دارند که تحقق امنیتشان و جلوگیری از بازسازی حماس در غزه، مقدمه‌ای لازم برای بازگشایی مرزهاست. این تضاد سیاسی سبب شده وارد کردن غذا مانند میدان جنگی سیاسی به محل منازعه بدل شود؛ هر پیشرفتی در کمک‌رسانی به سرعت با شرط‌گذاری جدید از سوی رژیم صهیونیستی پاسخی می‌گیرد؛ از این رو کمک‌رسانی‌های زمینی امکان ندارد و کمک‌رسانی هوایی نیز انجام نمی‌شود؛ در نتیجه، بحران غزه به سرعت به موضوع مهمی در معادلات جهانی تبدیل شده و تلاش بین‌المللی برای رساندن غذا به این منطقه، هر روز با چالش‌های جدیدی از جمله تنش سیاسی و لجستیکی مواجه می‌شود.

تعليق موقت مذاكرات آتش‌بس در دوحه



بخش دیگری از تحولات، توقف موقت گفتگوهای آتش‌بس میان حماس و اسرائیل در دوحه است. مذاکراتی که به میزبانی قطر و با نظارت مصر و آمریکا چند هفته ادامه داشت، حال بنا بر بیانیه مشترک مصر و قطر به منظور مشورت داخلی، متوقف شده است.^۵ در همین حال، رسانه‌های غربی گزارش داده‌اند که پس از خروج نمایندگان اسرائیلی و آمریکایی برای رایزنی، هیئت‌های قطر و مصر به حماس اطمینان داده‌اند که گفت‌وگوها متوقف نشده و به زودی از سر گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر، قطر و مصر نقش فعال میانجی‌گری را همچنان ادامه داده و با حفظ دیپلماسی مخفی، سعی می‌کنند دو طرف را به توافق وادارند. این در حالی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سفاک آمریکا، نیز از شکست مذاکرات با حماس خبر داد و با زبان تهدید گفت: حماس باید نابود شود.^۶

^۴ <https://Brni r/hb۳۳۹>.

^۵ <https://Brni r/dy۷۱۵۳>.

^۶ <https://Brni r/j r۴۴۹۱>.

تلاش‌های دیپلماتیک ایران با کشورهای اسلامی در حمایت از مردم غزه



جمهوری اسلامی ایران در این دوره، فشار دیپلماتیک خود را بر دیگر کشورهای اسلامی افزایش داده است. در هفته گذشته علی باقری کنی، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران، چندین گفت‌وگوی تلفنی با همتایان پاکستانی، مصری و چند کشور اسلامی دیگر درباره غزه داشته است. عراقچی در تماس با وزیر خارجه پاکستان، وضعیت «فاجعه‌بار» غزه را تشریح کرده و ضمن محکوم کردن حملات رژیم صهیونیستی و طرح الحاق کرانه باختری، این اقدامات را «نسل‌کشی طلبانه» خواند و از اسلام‌آباد خواست تا در چارچوب سازمان همکاری اسلامی و مجامع بین‌المللی، برای قطع کمک‌رسانی و امداد به غزه و نیز محاکمه عاملان جنایات، به اندازه کافی اقدام کند. وزیر خارجه پاکستان نیز ضمن ابراز انزجار از جنایات مداوم در غزه و تأکید بر لزوم حمایت مؤثر مسلمانان از فلسطینیان، افزود که طی ریاست دوره‌ای بر شورای امنیت، پیگیری وضع انسان‌دوستانه در غزه را در صدر برنامه‌ها قرار خواهد داد.^۷

هم‌زمان، عراقچی گفت‌وگوی تلفنی دیگری با همتای مصری خود، سامح شکری، داشت. ایران در این مکالمه نیز حمله به تصفیه‌خانه آب در غزه و ممانعت از رسیدن دارو و غذا را جنگ علیه بشریت دانسته و تأکید کرد که کشورهای اسلامی باید به‌شیوه‌ای مشترک واکنش نشان دهند. رئیس دستگاه دیپلماسی ایران در این گفت‌وگو، طرح الحاق کرانه باختری از سوی اسرائیل را توطئه‌ای نژادپرستانه خوانده و از قاهره خواست ضمن صدور قطعنامه‌های فوری سازمان ملل و اتحادیه عرب، اقداماتی عملی برای جلوگیری از ادامه خشونت‌ها اتخاذ کند. وزیر خارجه مصر نیز در پاسخ اعلام کرد که وضعیت فلسطینیان موجب نگرانی عمیق است و بار دیگر از جامعه بین‌الملل خواست برای پایان دادن به کشتارها و باز شدن گذرگاه‌ها چاره‌اندیشی کند.^۸

در مجموع، دیپلماسی منطقه‌ای تهران بر چند محور استوار است:

- اول، هماهنگی با کشورهای اسلامی به‌خصوص مصر و پاکستان برای اعمال فشار جمعی بر آمریکا و اسرائیل؛
- دوم، برجسته‌سازی جنایات جنگی و طرح حاکمیت فلسطینی در مجامع بین‌المللی؛

^۷ <https://brn.ir/yg۴۳۴۷>.

^۸ <https://nfa.gov.ir/portal/newsview۷۶۸۳۹۰>.

- سوم، انتقال پیام وحدت امت اسلامی و ضرورت «اقدام قاطع» در حمایت از فلسطین.

ایران همچنین در تماس با کشورهایمانند ترکیه، پاکستان و مالزی، خواستار برگزاری نشست فوق‌العاده سازمان همکاری اسلامی در سطح وزرای خارجه شده است. روشن است که تهران تلاش می‌کند کشورهای اسلامی را حول حمایت از مردم غزه متحد کند.

باب‌المندب و هشدار حوثی‌ها



تنگه باب‌المندب در خلیج عدن طی ماه‌های اخیر به دلیل رشادت‌های یمن تبدیل به گلوگاهی امنیتی شده است. انصارالله ضمن حمایت گسترده از غزه، بارها کشتی‌هایی که به مقصد اسرائیل در حرکت بوده‌اند را هدف قرار داده و از توسل به بستن این تنگه استراتژیک سخن گفته‌اند. برخی گزارش‌ها حاکی است که ائتلاف عربی- غربی علیه حوثی‌ها در واکنش به این حملات، اقدامات محدودی انجام داده و نیروی دریایی خود را در منطقه مستقر کرده است.

انصارالله نیز در بیانیه‌های رسمی اظهار داشته که «این تجاوزات به غزه بی‌پاسخ نخواهد ماند» و نیروهایش آماده‌اند به هر تشدید تنش، پاسخ شدیدتری دهند. این ادبیات هشداري به معنی اوج‌گرفتن درگیری‌های دریایی در منطقه است. برخی کارشناسان می‌گویند: کشیده شدن بحران غزه به دریای سرخ بر تأمین انرژی جهان و کشتی‌رانی در اقیانوس هند و مدیترانه اثر خواهد گذاشت.

بعد ژئوپلیتیکی خطرناک موضوع باب‌المندب آن است که این تنگه استراتژیک، شاهراه انرژی و تجارت شرق و غرب است و آنها را به هم پیوند می‌دهد؛ بنابراین بسته شدن آن می‌تواند قیمت نفت را به شدت بالا برده و مسیرهای جایگزینی مانند دماغه امید نیک، واقع در جنوب آفریقا را تحت فشار قرار دهد.

تاکنون واکنش کشورهای عربی اسلامی در این زمینه عمدتاً با احتیاط همراه بوده است؛ آنها از یک سو دسترسی به بازارهای جهانی و منافع اقتصادی را مهم می‌شمارند و از سوی دیگر با همدردی با فلسطینیان، اقدامات غیرمستقیم مانند کارزارهای

تبلیغاتی حمایت از غزه را در دستور قرار داده‌اند. باین‌حال، نشانه‌ای از آمادگی تهاجمی دولت‌های اسلامی علیه یمن یا ائتلاف سعودی دیده نمی‌شود.

تصمیم فرانسه برای به رسمیت شناختن دولت فلسطین



یکی از اخبار داغ روزهای اخیر، اعلام امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، مبنی بر عزم پاریس برای به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر آینده است. او در سخنرانی خود اعلام کرد که این تصمیم را بر اساس «تعهد تاریخی به ایجاد یک صلح عادلانه و پایدار» اتخاذ کرده است.^۹ از منظر داخلی، فرانسه در دو سال اخیر شاهد افزایش نارضایتی افکار عمومی – به ویژه میان جمعیت مسلمان و چپ‌گرا – بوده که سیاست‌های دولت در قبال جنگ غزه را ناکافی می‌دانند. همین امر، به همراه تأثیرگذاری اجتماعی و گسترده تصاویر جنایات جنگی، مسلمانان فرانسه را تشویق کرد تا از دولت خود واکنش جدی‌تری بخواهند. تشکل‌های مدنی و شماری از احزاب نیز با جمع‌آوری امضاء و برگزاری تجمع‌های چندین‌هزار نفره، از کاخ الیزه خواستند موضع خود را روشن کند.

اقدام فرانسه را می‌توان در چارچوب دو نگاه تحلیل کرد: نگاه اول از سوی برخی مفسران است که این حرکت را پاسخی به فشار عمومی و اتحاد یک‌سویه با مواضع مسلمانان و نیروهای چپ افراطی تفسیر می‌کنند؛ نگاه دوم، تلاشی دیپلماتیک برای احیای طرح «دو دولت» است.

طرح دودولتی، طرحی خائنانه برای تثبیت و به رسمیت شناختن اسرائیل از یک سو و مشروعیت‌زدایی تدریجی از فلسطین از سوی دیگر است که شوربختانه توسط برخی از مسلمانان جاهل نیز مطرح و حمایت می‌شود. این طرح اولین بار در «کمیسیون سلطنتی برای فلسطین» در سال ۱۹۳۷ مطرح شد و سپس در پیمان اسلو (۱۹۹۳) احیا گردید؛ اما هیچ‌گاه از مرحله توافق بر کاغذ فراتر نرفت. این طرح غصب و اشغالگری سرزمین فلسطین را نادیده می‌گیرد و با عادی‌سازی روابط، مشروعیت حاکمیت اسرائیل را تثبیت می‌کند؛ امری که مغایر با حقوق بنیادین مردم فلسطین است.

یاسر عرفات از مادرید تا کمپ‌دیوید (۱۹۹۱–۲۰۰۰) این مسیر را دنبال کرد اما در نهایت در رام‌الله محصور ماند و نه دولت مستقل تشکیل شد و نه نیروی مسلحی توانمند ایجاد گردید. عربستان و مصر بیش از آنکه به منافع فلسطین بیندیشند، از

^۹ <https://brn.ir/zv۴۵۹۴>.

این طرح برای پیشبرد اهداف هسته‌ای، پیوستن به ناتو و تضمین سلاح‌های پیشرفته بهره می‌جویند؛ به عبارتی، فلسطین ابزاری برای مشروعیت‌بخشی شده است.

از طرفی مردم غزه، با وجود قتل‌عام شدن و حصر غذایی و نسل‌کشی نه‌تنها سرخورده نشده‌اند بلکه همچنان حامی مقاومت و عملیات «طوفان الاقصی» هستند و حماس از پشتوانه قوی اجتماعی برخوردار است. شکست‌های تاریخی و مشکلات هنجاری، نشان می‌دهد طرح دودولتی تاکنون تنها در حد شعار و توافقات موقت باقی مانده و ظرفیت عملی برای تأمین حقوق فلسطینیان را ندارد.

معایب اصلی طرح دودولتی

- نادیده گرفتن غصب اولیه: این طرح، اشغالگری ۷۵ ساله را منکر می‌شود و عدالت تاریخی را محقق نمی‌کند.
- فاقد تضمین اجرایی: نمونه یاسر عرفات نشان داد که دولت مستقل بدون ابزار اجرایی و نظامی نمی‌تواند دوام بیاورد.
- ابزاری شدن فلسطین: کشورهای عربی بیشتر برای منافع راهبردی خود به آن تمایل دارند نه آزادی فلسطین.
- کاهش مشروعیت مقاومت: با تمرکز بر دیپلماسی، جنبش‌های مقاومت به حاشیه رانده می‌شوند و حق‌طلبی مردم تضعیف می‌گردد.
- ریسک تجزیه فلسطین: تقسیم جغرافیایی، انسجام جامعه فلسطینی را از بین برده و راه را برای مداخلات بیشتر باز می‌کند.

وادادگی سوریه پس از ابومحمد الجولانی



به محض تصدی قدرت توسط ابومحمد الجولانی (احمد شرع)، سوریه در مسیر واگذاری تدریجی مؤلفه حاکمیت و امنیت ملی افتاد: از گشودن کانال‌های محرمانه با تل‌آویو و اعلام آمادگی برای عادی‌سازی، تا ازدست‌دادن کنترل جنوب و شمال کشور و فروغلتیدن در هرج‌ومرجی که هم اسرائیل و هم ترکیه از آن بهره‌برداری کرده‌اند. ضعف ساختاری دولت انتقالی جولانی و چنددستگی درون ائتلاف‌های مسلح، این روند را شتاب بخشیده است.

در ادامه به نمونه‌هایی از این وادادگی اشاره خواهد شد:

۱. تماس مستقیم و غیرمستقیم با اسرائیل

- دیدار در باکو: نشست وزیر خارجه جولانی با هیئت اسرائیلی، تحت پوشش «مذاکرات انرژی» صورت گرفت که تل‌آویو آن را «گامی در مسیر سازش» توصیف کرد.^{۱۰}
- مذاکره در پاریس: جلسه رُودِرُو به میزبانی آمریکا برای «کاهش تنش جنوب سوریه» که در آن هیئت سوری مدعی تأکید بر «تمامیت ارضی» است، اما جزئیات نشان از گفت‌وگوی صلح دارد.^{۱۱}
- دیدار ابوظبی: ملاقات جولانی با رئیس شورای امنیت داخلی اسرائیل در حاشیه سفر به امارات که در آن «همکاری امنیتی آینده» علیه تهدیدات مشترک اعلام شده است.^{۱۲}
- ملاقات در ریاض: ملاقات ابومحمد جولانی با دونالد ترامپ که با حضور محمد بن سلمان و با مشارکت ویدئویی اردوغان برگزار شد. این دیدار که پس از سال‌ها قطع رابطه مستقیم میان واشنگتن و دمشق انجام شد، نماد چرخشی اساسی در سیاست سوریه تحت رهبری جولانی بود. بنا به بیانیه‌های متعدد، ترامپ در این نشست خواستار پیوستن سوریه به پیمان ابراهیم و عادی‌سازی رابطه با اسرائیل، اخراج تروریست‌های خارجی و فلسطینی از سوریه، کمک به آمریکا برای جلوگیری از احیای داعش و پذیرش مسئولیت زندان‌های داعشی شمال شرق شد و در مقابل، وعده لغو تحریم‌های سخت آمریکا علیه سوریه مطرح گردید. این ملاقات از طرف رسانه‌های عبری و عربی به‌عنوان نشانه بارز وادادگی و تغییر استراتژیک در سیاست‌های حاکمیت جدید سوریه تفسیر شده است.^{۱۳}

۲. اعلام آمادگی برای عادی‌سازی

- جولانی در گفت‌وگو با جویس ژورنال و رسانه‌های عربی تصریح کرد که «ما خواهان روابط عادی با اسرائیل هستیم»، البته به شرط توقف بمباران و مذاکره درباره جولان.^{۱۴}
- گزارش‌های عبری و عربی از تدوین «طرح صلح تا پایان ۲۰۲۵» سخن می‌گویند که خود نخستین گام به‌رسمیت شناختن ماندگاری اسرائیل در بخشی از بلندی‌های جولان است.^{۱۵}

۳. فروپاشی حاکمیت سرزمینی

الف) جنوب: درگیری‌های سویدا

^{۱۰} <https://Bnir.ny۸۶۰۶>.

^{۱۱} <https://Bnir.dn۱۶۲>.

^{۱۲} <https://Bnir.pu۹۳۰۷>.

^{۱۳} <https://Bnir.yf۹۶۶۳>.

^{۱۴} <https://Bnir.kd۳۳۵۴>.

^{۱۵} <https://Bnir.ns۷۰۱۸>.

- درگیری‌های خونین میان شبه‌نظامیان دروزی و قبایل بدوی، با مداخله ارتش سوریه و سپس حملات سنگین اسرائیل به دمشق و سویدا، بیش از ۱۰۰۰ کشته برجا گذاشت و نهایتاً با اعلام استقلال استان سویدا پایان یافت.^{۱۶}
- با فشار تل‌آویو، نیروهای دولتی ناچار به عقب‌نشینی شدند و جولانی «امنیت دروزی‌ها» را به بزرگان محلی واگذار کرد. تحلیل‌ها این رخداد را احیای پروژه قدیمی تجزیه جنوب به نفع منطقه حائل اسرائیل دانستند.^{۱۷}

ب) شمال: نفوذ ترکیه

- ترکیه پس از پیروزی جولانی، عملیات‌های «شاخه زیتون» و «چشمه صلح» را از سر گرفت و نیمی از منبج و مناطق مرزی را اشغال کرد. سفر فوری جولانی به آنکارا و توافق بر سر «حمایت نظامی و آموزشی» موقعیت ترکیه را تثبیت نمود.^{۱۸}
- کردهای سوریه نسبت به «فروپاشی هرگونه گفت‌وگو» هشدار داده‌اند و گزارش‌ها از احتمال تجزیه عملی شمال حکایت دارد.^{۱۹}

۴. ضعف مدیریت و بن‌بست حکمرانی

- اقتصاد فروپاشیده: عربستان وعده سرمایه‌گذاری میلیاردی را به سوریه داده است؛ اما وام‌هایش مشروط به «اصلاحات مطلوب ریاض» است.^{۲۰}
- نقض حقوق بشر: اعدام‌های میدانی در ساحل علوی‌نشین، غارت در سویدا و آزادسازی زندانیان داعش از حلب چهره دولت را بیش از پیش تخریب کرد.^{۲۱}

۵. اختلافات و شورش‌های درونی

- کردهای SDF خواستار «فدرالیسم واقعی» شده و تحویل سلاح به جولانی را ناممکن خواندند و عشایر بدوی هم‌پیمان با جولانی در سویدا پس از عقب‌نشینی ارتش، از اجرای آتش‌بس سر باز زدند و درگیری را از سر گرفتند.
- پی‌آمد ائتلاف تاکتیکی جولانی با بازیگران خارجی و سرکوب داخلی، تضعیف بی‌سابقه اقتدار دولت مرکزی بوده است.
- اسرائیل با بهره‌گیری از خلأ قدرت، عملاً شعاع نفوذ نظامی خود را تا ۲۰ کیلومتری دمشق گسترش داد و جولان را در مذاکرات صلح دست‌بالا گرفت.
- ترکیه با چراغ سبز دمشق جدید، کمر بند امنیتی شمال را عمق بخشیده و کارت کردها را برای امتیازگیری نگه داشت.

^{۱۶} <https://Bnir/sn6138>.

^{۱۷} <https://Bnir/bt2938>.

^{۱۸} <https://Bnir/tp9315>.

^{۱۹} <https://Bnir/zd9576>.

^{۲۰} <https://Bnir/sf2410>.

^{۲۱} <https://Bnir/zb6469>.

- دروزی‌ها، کردها و قبایل سنی جنوب، هر یک حامی خارجی یافته و منطق ایالتی بر کشور سایه افکنده است.

بنابراین در صورت استمرار این روند، سوریه ناگزیر به یکی از سه سناریو خواهد شد:

- صلح اجباری با اسرائیل و تثبیت مرزهای جدید آمریکا/اسرائیل، و در نتیجه پایان مخاصمه نظامی و رسمیت یافتن وضع موجود؛
- تجزیه به سه منطقه (شمال ترک، مرکز سنی، جنوب دروزی) که در این صورت از دولت مرکزی تنها اسمی باقی می‌ماند؛
- بازگشت به مقاومت متمرکز علیه اشغال، که در این صورت نیز محور مقاومت، مستلزم فروپاشی دولت جولانی است.

اعلام خودمختاری دروزی‌ها در سویداء سوریه



اخبار اخیر از سوی خبرگزاری‌ها حاکی است که در استان سویداء واقع در جنوب سوریه، با میانجی‌گری یک جانبه آمریکا بین رژیم سوریه و طرف‌های محلی، عملاً اجبار دولت مرکزی به بیرون رفتن و واگذاری امور به شوراهای محلی دروزی صورت گرفته است. در این توافق، نهادهای وابسته به دمشق حق ورود به سویداء را ندارند و مسئولیت تأمین امنیت منطقه برعهده شوراهای محلی دروزی گذاشته شده است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز در واکنشی اعلام کرده که نمی‌توانیم نظاره‌گر وضع برادران دروزی خود در سویداء باشیم و باید منطقه جنوب دمشق را خلع سلاح کنیم و به حمایت از دروزی‌ها ادامه دهیم.^{۳۲}

^{۳۲} <https://Bnir/te۴۹۹۱>.

از یک سو تل آویو خود را حامی امنیت و منافع دروزی‌ها جلوه می‌دهد – که در اسرائیل نیز جمعیت قابل توجهی از دروزی‌ها زندگی می‌کنند – و از سوی دیگر این توافق به تشدید آشفتگی و تجزیه در ساختار سوریه منجر شده است. در عمل، استان سویداء از زیر سیطره دمشق خارج شده و شورایی متشکل از بزرگان قبایل و نخبگان محلی اداره امور روزمره را برعهده گرفته‌اند. منابع محلی نیز گزارش داده‌اند که پس از درگیری‌های خونین اخیر، همه نیروهای عشایری طرفین آتش‌بس، از شهر سویداء خارج شده و مدیریت موقت شهر در اختیار شورای قبایل محلی قرار گرفته است.

این تحولات نشان از تداوم طرح‌های «فدرالیزه‌سازی» یا «تکه‌تکه‌سازی» سوریه دارد. تل آویو با بهره‌برداری از بحران‌های داخلی و هراس اقلیت‌ها، تلاش می‌کند خود را به‌عنوان حامی «ثبات اقلیتها» در جنوب سوریه معرفی کند؛ درحالی که تقویت شورش‌های محلی و تحریم نهادهای دولتی، امکان بازگشت حکومت مرکزی را ناممکن کرده است. افزون بر این، این خودگردانی دروزی‌ها هرگونه مداخله مستقیم دولت سوریه را ممنوع می‌کند و خبر از تضعیف حاکمیت دمشق در یک‌چهارم جنوبی خاک آن می‌دهد. در آینده این مسئله زنگ خطری جدی برای تمامیت ارضی سوریه است؛ به‌ویژه اینکه استان سویدا رسماً اعلام استقلال کرده است. در مجموع، این رخدادها آب پاکی را روی طرح «سوریه یکپارچه» ریخته و چشم‌اندازی از نظام فدرال یا حتی الحاق این مناطق به یک ائتلاف نزدیک به اسرائیل را پدید آورده است.

افزایش تنش ترکیه و اسرائیل در سوریه



طی روزهای اخیر تنش‌ها میان ترکیه و رژیم صهیونیستی در سوریه شدت یافته است. ترکیه از یک‌سو حمایت خود را از دولت جدید مورد حمایتش (دولت موقت سوریه) ادامه می‌دهد و به نفوذ خود در شمال و جنوب سوریه چشم دوخته است؛ و از سوی دیگر، نگران آن است که روند گسستگی کشوری سوریه به سود ایجاد یک منطقه امنیتی کم‌واسطه تحت کنترل گروه‌های کردی و دروزی منجر شود. اظهارات مقامات ترکیه حاکی است که آنکارا حملات هوایی اخیر اسرائیل به جنوب دمشق و درگیری میان نیروهای دولتی سوریه و دروزی‌ها را محکوم می‌کند. به گفته رجب طیب اردوغان، اوضاع فعلی نتیجه دخالت‌های بی‌رویه و استفاده ابزاری اسرائیل از مسئله دروزی‌هاست و باید امنیت و تمامیت ارضی سوریه حفظ شود. وزیر خارجه ترکیه

هشدار داده است که اسرائیل از بهانه دروژی‌ها برای ایجاد هرج و مرج در منطقه استفاده می‌کند؛ همزمان، آنکارا بر نقش خود در معادلات آتی سوریه اصرار می‌ورزد و آماده مقابله با هرگونه تهدید ناشی از تجزیه کشور است.

از سوی دیگر، مواضع رژیم صهیونیستی و تحلیل‌گران نزدیک به آن متفاوت است. طبق گفته‌های مقامات اسرائیلی، این کشور همزمان حامی طرح خلع سلاح منطقه در اطراف جولان اشغالی است و چندین حمله موشکی و هوایی علیه زیرساخت‌های نظامی سوریه انجام داده است تا ارتش دمشق در مرزهای مشترک را تضعیف کند.

همچنین رسانه‌های اسرائیل مدعی شده‌اند که ترکیه با نصب پایگاه‌های نظامی در شمال سوریه تهدیدی برای امنیت اسرائیل خواهد بود؛ از این رو اسرائیل واشینگتن را تحت فشار گذاشته تا جلوی گسترش نفوذ آنکارا را بگیرد؛ به‌طور مشخص، تل‌آویو از حضور زمینی نیروهای ترکیه در استان ادلب و حلب انتقاد می‌کند و می‌گوید: گسترش این پایگاه‌ها نه تنها امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد، بلکه امکان مهار گروه‌های کرد نزدیک به حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) را نیز تضعیف می‌کند.

بدین ترتیب، رقابت ترکیه و اسرائیل در سوریه عملاً بر دو محور شکل گرفته است: نیروهای دروژی در جنوب و نیروهای کرد در شمال. این در حالی است که هر یک می‌کوشد تا منطقه نفوذ خود را تثبیت کند. اسرائیل در حال تجهیز و حمایت از شبه‌نظامیان دروژی در سویداء است و از چرخش جبهه در این استان در راستای منافع خود استقبال می‌کند. ترکیه از سوی دیگر، حضور در این استان را به سود خود نمی‌داند و از نفوذ کردها در شمال نگران است؛ بنابراین هر دو طرف تلاش می‌کنند افکار عمومی منطقه را با تأکید بر آرمان‌های خود (دفاع از اقلیت دروژی یا امنیت ملی ترکیه در برابر تجزیه کردها) همراه کنند؛ اما به نظر می‌رسد در سایه مقابله‌های پشت پرده، عملاً هر دو به دنبال تحقق بخشی از طرح‌های جغرافیایی خود در سوریه هستند. این تنش افزاینده، چشم‌اندازی پیچیده از همکاری و رقابت فرامنطقه‌ای را پیش‌روی سوریه قرار می‌دهد و مسیری ناشناخته را برای آینده این کشور رقم می‌زند.